مجله علمی پژوهش درمدیریت و مطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۳ / پاییز ۱۳۹۷ / ص ۳۲ - ۲۰

بررسی دلایل شکست جنبش اخوان المسلمین در انقلاب فوریه ۲۰۱۱ مصر

فرهاد درویشی سه تلانی[۱] ، زهره همتی شاهبداغی[۲] ، محمد باوندپوری[۳]

[۱]دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره

[۲] دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه شناسی سیاسی. دانشگاه اصفهان

[۳]داشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران... نویسنده مسئول

نام نویسنده مسئول:

محمد باوند پوری

چکیده

یکی از بازیگران تاثیرگذار در تحولات سیاسی اجتماعی اخیر مصر- موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی- جنبش اخوان المسلمین است. این جنبش گرچه در آغاز قیام اخیر مردمان مصر نقش فعالانه ای نداشت اما به دلیل پیشینه و سازماندهی قدرتمند خود، موفق شد تا در ادامه مسیر و از طریق سازوکارهای دموکراتیک، در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری که پس از سقوط مبارک برگزار شد، قدرت را در دست گیرد. بنا به دلایلی که اشاره به آنها هدف اصلی مقاله حاضر را تشکیل می دهد، اخوان المسلمین نتوانست بیش از یک سال در قدرت دوام بیاورد و از طریق یک کودتای نظامی- پوپولیستی از قدرت برکنار شد. در مقاله حاضر سعی می شود با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، مهم ترین مولفه های تاثیرگذار در برکناری مرسی از قدرت و شکست اخوان المسلمین در تحولات اخیر مصر مورد بررسی قرار گیرد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که اخوان المسلمین پس از رسیدن به قدرت، با وجود داشتن سابقه طولانی و تاثیرگذار در عرصه سیاسی اجتماعی مصر، به دلایلی همچون عدم توجه به مطالبات انقلابیون جوان و طبقه متوسط، عدم تعامل مناسب با گروه های رقیب و فعال در تحولات مصر و عدم تعامل مناسب با ارتش، متحمل شکست سنگین شده و توسط نظامیان از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و البته این اقدام ارتش و ژنرال السیسی، نه تنها با مخالفت گروههای مختلف جامعه و منجمله متحدین سابق اخوان مواجه نشد بلکه مورد اقبال بخش های وسیعی از مردم مصر قرار گرفت.

واژگان کلیدی: مصر، جنبش های اجتماعی، جنبش اخوان المسلمین، بیداری اسلامی، بهار عربی.

مقدمه

یکی از مهم ترین تحولاتی که جامعه بین المللی طی چند سال گذشته به خود دیده، وقوع قیام های مردمی در کشورهای اسلامی بود. که از مهمترین آنها می توان به قیام مردمی در کشور مصر و سقوط رژیم مبارک اشاره کرد. البته هرچند که امواج این تغییرات بسیاری از کشورهای عربی را تحت تأثیر خود قرار داد اما سرنوشت مصر به دلیل نقش تأثیرگذار آن در جهان عرب و سابقه طولانی در حوزه های تاریخی و فرهنگی، همچنین داشتن نوعی نقش مرجعیت فکری در میان کشورهای اسلامی و به خصوص جهان عرب، از حساسیت خاصی برخوردار بود. اخوان المسلمین نیز به عنوان بزرگ ترین سازمان اپوزیسیون در این کشور اولین امید به دست گرفتن قدرت پس از سقوط زمامداران پیشین آن به حساب می آمد. اما اخوان المسلمین ابتدا به عنوان یکی از مؤثرترین جنبش های اسلامی معاصر محسوب می شود که بین سال های ۳۲-۱۹۲۸ به دست حسن البناء در اسماعیلیه ی مصر پایه گذاری شد. با نگاهی به اساسنامه این جنبش نشان می دهد که هرچند اخوان المسلمین با اهدافی اجتماعی و آموزشی فعالیت خود را آغاز کرد اما از آغاز به طور ضمنی نیم نگاهی به بازیگری در سطح بالاتر داشت. از سال ۱۹۲۸ تا ترور حسن البناء در سال ۱۹۴۹، بروز اهداف سیاسی اخوان المسلمین و حرکت آن به سمت قدرت سیری سعودی داشت. در آن دوره، اخوان المسلمین با تکیه بر فضای نسبتاً آزاد حاکم بر مصر، توانست فعالیت خود را گسترش دهد. کودتای ۱۹۵۲(افسران آزاد) مصر که به تغییر گفتمان سیاسی در این کشور انجامید. فضای فعالیت را از اخوان المسلمین و سایر جنبش های اسلام گرا گرفت و تا آغاز خیزش های انقلابی ۲۰۱۱ در فرآیند پرفراز و نشیب، اجازه قدرت گیری مجدد در عرصه عمومی را به اخوان المسلمین نداد(احمدیان،۱۳۹۲:۵۲).

با این وجود، آخرین بازتاب مبارزه اخوان المسلمین در سقوط حسنی مبارک و با انقلاب ۲۰۱۱ مصر تجلی پیدا کرد. با سرنگونی مبارک در فوریه ۲۰۱۱ و آزادی نسبی کنش اخوان المسلمین در سپهر سیاسی مصر، این جنبش به تدریج به سوی قدرت سیاسی حرکت کرد، اما پس از کسب قدرت و رسیدن به مقام ریاست جمهوری، با یک ساز و کار غیر دموکراتیک و به ویژه با تصمیم ارتش مبنی بر ملغی اعلام نمودن قانون اساسی و تشکیل دولت موقت، به سقوط حکومت اخوانی و برکناری محمد مرسی رییس جمهور منتخب، که یک سال قبل از طریق انتخابات ریاست جمهوری که در نوع خود آزادترین انتخابات انجام شده در تاریخ مصر بود، منجر شد و در نتیجه انقلاب مصر در اختیار نظامیان، لیبرال ها و سکولارها قرار گرفت. حال با عطف به نکات فوق بررسی عوامل و دلایل تاثیرگذار در این فرآیند که منجر به شکست و ناکامی جنبش اخوان المسلمین در حفظ قدرت و تنزل جایگاه آن در کشور مصر گردیده، مساله این مقاله می باشد.

تاکنون پژوهش های در ارتباط با جنبش اخوان المسلمین و مسائل پیرامون آن صورت گرفته است که هریک بعد خاصی از این جنبش را مورد بررسی قرار داده اند. که می توان این آثار را در دو دسته تقسیم نمود: آثاری که به قبل از انقلاب ۲۰۱۱ مربوط می شود و اغلب به جنبش اخوان و فرآیند تحول آن پرداخته اند. که می توان به کتبی همچون مقدمه ای بر نهضت شناسی، از حسن البنا تا خالد اسلامبولی(تقوی،۱۳۵۹)، سیری در اندیشه سیاسی غرب(عنایت،۱۳۵۸)، اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر(الحسینی،۱۳۷۷)، اشاره نمود. اغلب این آثار موضوعاتی همچون تاریخ پیدایش و زمینه های شکل گیری، رویکرد و اصول اعتقادی و همچنین اهداف و سیر تحول جنبش اخوان المسلمین مورد توجه خود قرار داده اند. دسته دوم آثار نیز مربوط است به بعد از رخدادی که جنبش اخوان المسلمین و در کل جامعه مصر با آن روبه رو شدند، یعنی انقلابی که در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ در مصر به وقوع پیوست و حاصل آن سقوط حکومت۳۰ ساله دیکتاتور مصر، حسنی المبارک بود. این حادثه و جریاناتی که بعد از آن رخ داد از قبیل چگونگی حضور اخوان در انقلاب تا به قدرت رسیدن نامزد مورد حمایت آن و بعد برکناریش از قدرت، باعث شد تا توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب نمابید و هر کدام در تلاش بودند به نحوی به تحلیل و تبیین این وقایع و حوادث مرتبط با آن بپردازند. از جمله این آثار را می توان به؛ گذار مصر از رژیم اقتدار گرا؛ عوامل و زمینه ها(احمدیان،۱۳۹۰)، بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی المبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر(مسعود نیا و حیزانی،۱۳۹۱)، اخوان المسلمین فعال تر خواهد شد(واعظی و دیداری، ۱۳۹۰) اشاره کرد. اما پژوهش حاضر سعی دارد در کنار پاره ای از مباحث به صورت ویژه به بررسی مهم ترین دلایلی که در ناکامی جنبش اخوان المسلمین در فرآیند انقلاب ۱۱ فوریه مصر نقش داشته اند، بپردازد. در واقع رشد جریان اسلام گرایی در مصر مانند اخوان المسلمین با سابقه طولانی و تاثیر آن در پیدایش جریان های فکری اسلامگرا در سایر کشور های عربی مورد توجه قرار داد و دارای اهمیت تلقی کرد. این در حالی است که این جنبش بر خلاف بسیاری از پیش بینی ها نتوانست جایگاهی و موقعیتی را که سالها به دنبال آن بود حفظ کند و بعد از مدتی کوتاهی از انتخابات مصر و پیروزی نامزد جنبش اخوان المسلمین در آن، به انزوا کشیده شد و در نهایت بر اثر یک کودتای پوپولیستی نظامی از قدرت بر کنار شد دلایل و چرایی این روند در ارتباط با جنبش اخوان المسلمین هدف اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می دهد. که سعی می شود در قالب روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع معتبر علمی(مقالات و کتب و استفاده از منابع اینترنتی و روزنامه ای)، به این موضوع پرداخته شود.

۱. چهارچوب نظری

جنبش اجتماعی یکی از رفتارهای اجتماعی است که از روابط متقابل میان افراد در درون یک جامعه ناشی می شود. این جنبش ها معمولا"می کوشند نهادهای موجود را با استفاده از وسایلی غیر از شیوه های نهادی شده یا متداول دگرگون سازند(صبوری،۸۵:۱۳۸۵). رهیافت های مختلفی برای تحلیل علل پیدایش جنبش های اجتماعی در دنیای امروز مطرح می شود.

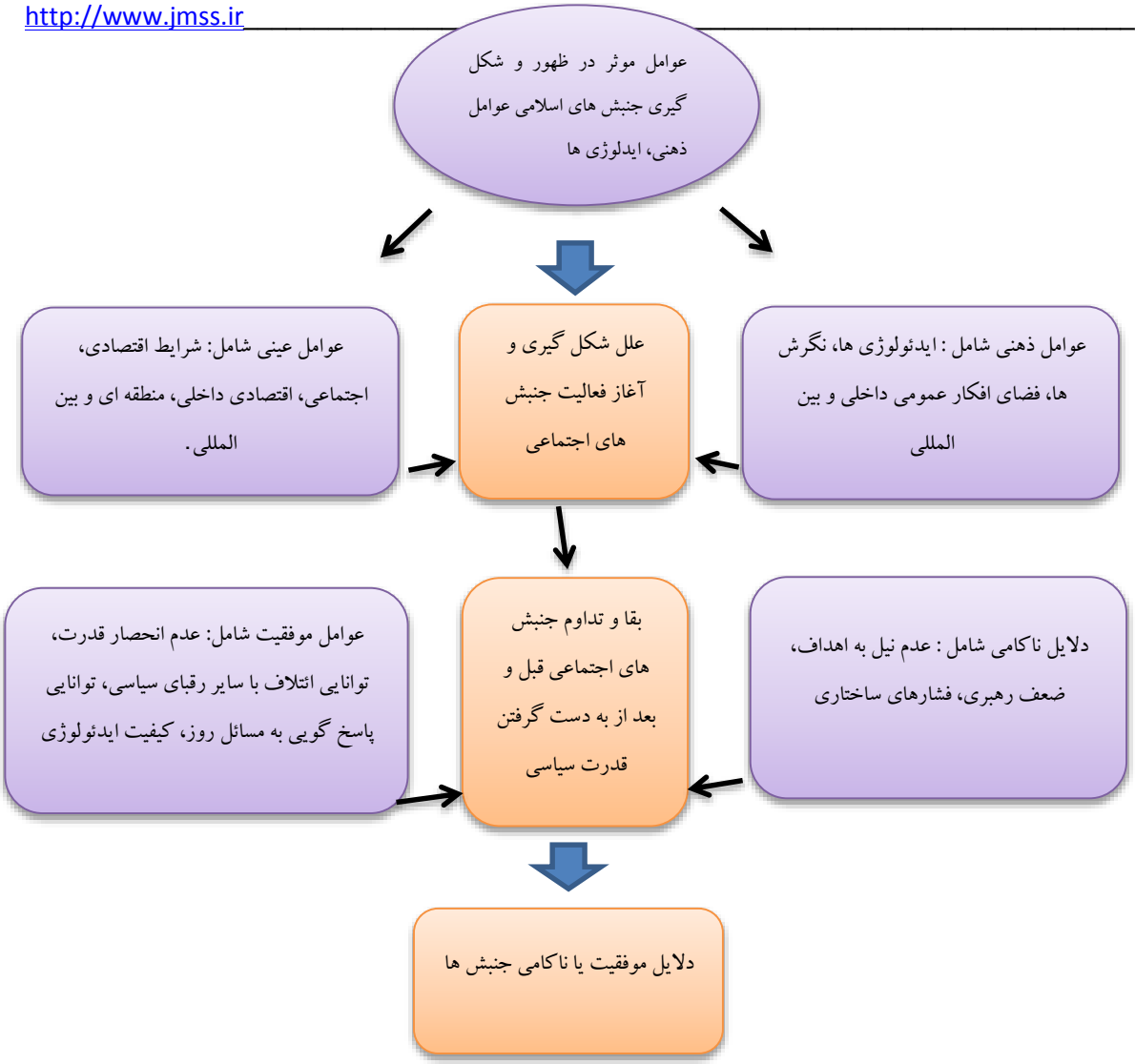
برخی از رهیافت ها در تحلیل علل شکل گیری این جنبش ها بر شرایط داخلی همچون شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جوامع تاکید دارند و برخی بر تحول ذهنی و شکل گیری یک ایدئولوژی و با ظهور رهبران سیاسی تاکید می کنند. عده ای نیز عوامل خارجی و بین المللی را در ایجاد این تحولات موثر می دانند. در نهایت چگونگی پیدایش و توسعه جنبش های اجتماعی به شدت از عملکرد کنترل اجتماعی تاثیر می پذیرد. حاکمان ممکن است با مداخله و تعدیل زمینه ساختاری و فشار که انگیزه ظهور جنبش را ایجاد کرده است؛ به جنبش پاسخ دهند، نیروهای مسلح در کنترل اجتماعی تاثیرگذار هستند اختلافات در درون پلیس و ارتش می تواند تاثیر قاطع در تعیین نتیجه رویارویی های میان جنبش های انقلابی و حاکمان داشته باشد. رهبران و هواداران جنبش های اسلامی، اغلب با ادعای استقرار رژیم های سیاسی دولت مردان و بر اساس آموزه ها و قواعد اسلامی جامعه را اداره کنند و خواستار ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و در نتیجه برقراری حکومت اسلامی بوده اند(خسروی نیا،۵۵۷:۱۳۸۲).

یکی از طبقه بندی های بسیار رایج بر اساس نوع برخورد جنبش ها با تجدد و مدرنیته می باشد به این معنی که، پیشرفت های اقتصادی و صنعتی اروپا به پیدایش قدرت های سیاسی و اقتصادی نوین در غرب منجر شد آنچنان که پیدایش امپراتوری های قدرتمندی چون اسپانیا، پرتغال، انگلستان و... ناشی از همین تحولات بود. همین امر سبب شد تا جهان اسلام با تکیه بر روش های کهن سیاسی و اقتصادی موقعیت برتر نظامی خود را در برابر غرب از دست داده و دچار چالش متعددی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی شود؛ بنابراین به تدریج دولت های قدرتمند اسلامی در برابر استعمار غرب به زانو درآید. بسیاری از نخبگان سیاسی و فکری جهان اسلام در پاسخ به پرسش علل این واقعه پاسخ هایی ارائه کردند که در قالب سه گرایش تجدد خواهی، بازگشت به سلف و ناسیونالیسم مطرح شده است. که با تفوق و برتری گرایش دوم؛ پیدایش جنبش های اسلامی معاصر پیامد مستقیم نهضت بیداری اسلامی در دهه اخر قرن ۱۹ است(احمدی،۲۳:۱۳۹۰-۲۶).

هرایر دکمجیان، در یک تقسیم بندی عوامل موثر در شکل گیری این فرایند را دو گروه عوامل عینی و عوامل ذهنی جای داده است. بر همین اساس شکل گیری جنبش های اسلامی، از یک سو متاثر از عوامل عینی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، سکولارسازی شتابزده جوامع اسلامی، شکست های نظامی مسلمانان از بیگانگان و از سوی دیگر، متاثر و انحطاط درونی بوده از عوامل فکری و اندیشه ای مانند آموزه های اصلاح طلبانه اسلامی و دستورات دینی مبنی بر مبارزه با ظلم، کفر و طاغوت و تلاش برای ایجاد جامعه ای با ارزش های دینی می باشند. به علاوه از نظر دکمجیان ورود بحران هویت و بحران مشروعیت و تضاد طبقاتی در درون کشورهای اسلامی نقش های مهمی در جوامع اسلامی داشته است(مرادی،۲۵:۱۳۸۴). بنابراین، همه این جنبش ها بر بازگشت به آن ارزش های اسلامی و احیای اسلام اصیل، به عنوان تنها راه برون رفت از بحران های جهانی اسلام تاکید می کنند. گفتنی است که همه ی جنبش های اسلامی در تلفیقی از جریان های نظری و عملی شکل می گیرند و اصولا" سعی می کنند افکار و اعمال خود را در قالب های مشخص و تعیین شده ی محکم و ثابت که محرکی قوی برای حرکت و ایجاد تغییرات مورد نظر می شمارد، سازمان دهی کند. در این مقاله این دسته بندی مورد استناد و استفاده قرار گرفته است.

در رابطه با سرانجام جنبش های اجتماعی نیز دیدگاه های مختلفی وجود دارد برخی معتقدند جنبش های اجتماعی به سازمان های بوروکراتیک تبدیل می شوند. این دیدگاه متاثر از نظریه بوروکراسی ماکس وبر است. براین اساس جنبش های اجتماعی در نهایت جذب نظام های سیاسی شده اند و با رعایت قواعد بازی سیاسی، به بازسازی سازمانی خود پرداخته اند و تبدیل به احزاب سیاسی قانونی می شوند. در این حالت جنبش ها به لحاظ سیاسی میانه رو می شوند و عمل جمعی خود را بر اساس رویه های معمول نهادی انجام می دهند. به هر حال جنبش ها برای دست یابی به اهداف خود ممکن است به سوی بوروکراتیزه شدن تعامل داشته باشند. در نقطه مقابل برخی از جنبش های اجتماعی ممکن است به دلایلی نظیر عدم دست یابی به اهداف اولیه، ریزش اعضا، ضعف رهبری با فشارهاس ساختاری از بین روند (محمدی،۲۹:۱۳۸۵). نمودار شماره یک گویای این چگونگی روابط متقابل این عوامل می باشند.

ذکر این نکته ضروری است که در قرون اخیر، جنبش ها و حرکت های اسلامی سرنوشت مناسبی را در دنیای اسلام نداشته اند. آخرین تجربه تلخ این حرکت ها نیز شکست تجربه اخوان المسلمین در مصر و ساقط شدن دولت محمد مرسی بوده است. به نظر می رسد علی رغم گستردگی مباحث و دلایل ذکر شدت در زمینه دلایل ناکامی جنبش ها و حرکت های اسلامی در جهان اسلام، بتوان با رویکردی نو به این مساله پرداخت. با عطف به توضیحات بیان شده در این بخش، در ادامه تلاش می شود تا با دقت بیشتری به فراز و نشیب های جنبش اخوان المسلمین به عنوان یکی از سازمان یافته ترین جنبش های جهان اسلام و مصر پرداخته شود.



نمودار شماره یک: مدل مفهومی موفقیت و شکست جنبش های اجتماعی

۲. پیشینه تاریخی اسلام در مصر

۱،۲.معرفی کشور مصر:

جمهوری عربی مصر واقع در شمال قاره آفریقا با داشتن جمعیتی بالغ بر ۷۲ میلیون نفر از لحاظ وسعت، موقعیت جغرافیایی، جمعیت و پیشرفت مهم ترین کشور عربی محسوب می شود. مصر از نظر تاریخی از جمله کشورهای با قدمت تاریخی است(صیادمیری،۱۳۸۸:۳). دین رسمی کشور مصر اسلام می باشد و اکثریت مردم (۹۴ درصد) پیروان آن می باشند. از آنجا که مصر یک کشور حقیقی و ریشه دار با سابقه تمدنی چند هزار ساله است مضاف بر این، مرکز ثقل و نماد دنیای عرب است(موحدی ساوجی،۱۳۸۴:۱۱۵). طی سال های متمادی هر حادثه مهمی که در قاهره رخ داده، نتایج اجتناب ناپذیری بر تمام جهان عرب داشته است که نشان از جایگاه این کشور در تحولات جهان عرب و منطقه خاورمیانه و اثر پذیری بقیه از مصر دارد. در ادامه روند ورود دین اسلام به این کشور توضیح داده خواهد شد.

۲،۲. زمینه های ورود اسلام به مصر:

مصر در اوایل قرن بیستم مهد رشد حرکت های اسلامی بوده است. می توان گفت که هیچ گاه حرکت اسلامی در مصر تمام یا خاموش و انقطاعی حاصل نشده است. گرچه در دوره های حرکت اسلامی با دولت، اختلافاتی داشته است(موحدی ساوجی،۱۳۸۴:۱۵۵). با الغای خلافت عثمانی در ۱۳۲ ق/۱۹۲۴م و تقسیم آن به کشورهای کوچک و متعدد، بحران سیاسی عظیمی در مصر و سایر کشورهای عربی ایجاد شده بود. هرچند کوشش هایی از سوی الازهر و سازمان های دیگر برای احیای خلافت صورت گرفت، اما عوامل متعدد از جمله رقابت برخی مدعیان خلافت، این کوشش را بی ثمر ساخت. در مقابل آنچه رشد یافت، ناسیونالیسم عرب و طرفداری از وحدت عربی بود، نه اسلامی، نظام کهن و پوسیده قبلی فروپاشیده بود اما هیچ نظامی جایگزین آن نشده بود. در چنین اوضاع آشفته ای جنبش اسلامی جدید اسلامی آغاز شد. به گفته ی بیومی، حاشیه شمار جمعیت هایی که در سال های پیش و پس از جنگ جهانی اول با انگیزه های اسلامی و به قصد اعمال احکام شریعت

پدید آمده اند، ۳۵ مورد می رسید(بهنام فر،۱۰۸:۱۳۸۹). حسن البنا درست در متن این بحران و نابسامانی در حدود سال۱۹۰۰م در شمال غربی قاهره متولد شد و بعدها از ورود به دبیرستان به عضویت یکی از انجمن های اسلامی در آمد و در این ارتباط سازمان جدیدی به نام انجمن امداد حصار فیه را پایه گذاری نمود که دارای دو هدف اصلی نگهداری و گسترش ارزش های اسلامی در آمد و در این ارتباط سازمان جدیدی به نام انجمن امداد حصار به را پایه گذاری نمود که دارای دو هدف اصلی نگهداری و گسترش ارزش های اسلامی و دغاع در برابر هجوم میسونرهای غربی بود. این سازمان الگوی بود که مطابق آن بعدها اخوان المسلمین به عنوان مهمترین جریان اسلامی در مصر طرح ریزی گردید(عنایت،۲۴:۱۳۶۳). در ادامه بیشتر به بررسی و تبیین این جریان پرداخته می شود.

۳. نحوه شکل گیری و تکوین جنبش اخوان المسلمین

۱،۳. زمینه ها:

سازمان اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ با بیعت حسن البنا و شش نفر از همفکرانشان تشکیل گردید. در ابتدا فعالیت های آنان جنبه نیمه مخفی داشت و برای گسترش جنبش از جزوه، برنامه، سخنرانی و ملاقات شخصی استفاده می کردند(الحسینی،۳۲:۱۳۷۵). البناء از ابتدا سعی کرد خود را درگیر انشعاب های موجود در جامعه مصر نکند. این مسئله یعنی دوری از مسائل مورد اختلاف فقهی و جایز دانستن اختلاف در فرعیات، بعدها از مهم ترین ویژگی های دعوت اخوان المسلمیت شد(محمد،۲۰:۱۳۸۴). می توان گفت که در دهه ۱۹۲۰م که حسن البناء جنبش خود را بنیان نهاد افکار سیاسی اسلام بین اندیشه های سه مکتب در نوسان بود:

الف) عنصر محافظه کار الازهر یا سنت گرایان که هرگونه سازش جامعه و دگرگونی دین و مذهب را رد می کردند. ب) حامیان نوسازی با شاگردان عبده که هدفشان جامعه ای بود که دین و سیاست از هم جدا باشد. پ) اصلاح طلبان پیرو رشید رضا که خواستار بازگشت به عقاید و اعمال اولین نسل از احکام اسلامی بودند، که در این میان حسن البناء، به مکتب سوم تمایل داشت(آقایی و صفوی،۱۹:۱۳۶۵). در چنین شرایطی، آراء و مواضع رهبران این جنبش، در جهت خاص خود قرار گرفت که در ادامه تبیین می شود.

۲،۳. مواضع سیاسی رهبران جنبش:

مهم ترین مواضع سیاسی رهبران جنبش اخوان المسلمین را در نگرش آنان نسبت به چگونگی رابطه دین و سیاست و همچنین چگونگی سازماندهی هواداران جنبش دانست که در ادامه به آنها اشاره می شود.

۱،۲،۳. رابطه دین و سیاست: حسن البناء به دنبال راهی برای درک علل جدایی مسلمین از دین و تعالیم دین بود و معتقد بود که انجمن هایی مثل حصارفیه و انجمن تعالی دوم که در قاهره با آنها آشنا شده بود، در این راه ناکارآمد و عاجزند(میشل،۹۴:۱۳۸۷). وی همچنین در مورد گسست نسل جوان و دانشجویان از فرهنگ خود و حقایق اسلام بسیار نگران بود و اعتقاد داشت آینده ملت و هر ایدئولوژی در دست نسل جوان طلبه، دانشجویان و روشنفکران قرار دارد. لذا عمده فعالیت های خود را متوجه این قشر ها کرد(عنایت،۲۴:۱۳۶۳).

۲،۲،۳. تحزب: جماعت اخوان در مصر در ابتدای رهبری در قبال حزبی بودن موضع مخالفت اتخاذ کرده بود. معرفی جماعت به عنوان تشکیلات سیاسی یعنی یک حزب سیاسی با اصلاحات دهه ۳۰، بعد از کنفرانس پنجم صورت گرفت؛ زیرا اخوان المسلمین از گروهی منفعل و بی طرف در قبال تشکیلات سیاسی به یکی از تشکیلات تغییر موضع داد(محمد،۴۷:۱۳۸۴).

عوامل متعددی در اقدام البنا مبنی بر اعلام اخوان المسلمین لبه عنوان حزب سیاسی نقش داشته است. دولت به موجب قانون شماره ۴۹ مربوط به تشکیلات جمعیت های خیریه و موسسات اجتماعی مصوب ۱۹۴۵، اخوان المسلمین را در ردیف جمعیت های خیریه ای قرار داد که در امور سیاسی مداخله نمی کنند. بنابراین این سازمان به منظور جلوگیری از محدود شدن به جمعیت خیریه و الحاق به وزارت امور اجتماعی، در کنفرانس سپتامبر ۱۹۴۵ اقدام به تعدیل اساسنامه خود کرد و از نظر مالی و اداری بین موسسات خیریه و اجتماعی اخوان و بین به اصطلاح حزب کل اخوان المسلین تفاوت قائل شد. به این ترتیب البنا حزب اخوان المسلمین را از تبعیت قانونی و تشریفاتی وزارت امور اجتماعی خارج و آن را به عنوان یک حزب سیاسی مستقل معرفی کرد. همچنین حزب اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۶ تصمیم گرفت همه شعبه های خارج از مصر را یکپارچه و تحت عنوان «جنبش اخوان المسلمین» ادغام کند(محمد،۱۳۸۴: ۶۶-۷۳).

۳،۳. اصول و اهداف جنبش:

درباره جزئیات اندیشه ها و اهداف اخوان المسلمین به درستی و روشنی نمیتوان سخن گفت، چرا که خود نیز به صراحت در این باره سخن نگفته اند. با این حال از ویژگی های مهم حرکت اخوان المسلمین شمول آن بر همه اصول وابسته به دین، یا برخواسته از آن است. «حکومت مذهبی» بی گمان در رأس این برنامه است. از نظر حسن البناء حکومت اسلامی به میزی سه پایه شبیه است که اگر هریک از پایه های آن را برداریم میز می افتد. اولین پایه میز اصول اسلامی، دومین پایه، ملت یکپارچه و سومین پایه، دولت اسلامی است که بر مبنای اتحاد ملی و اصول اسلامی حکومت کند. در این سخنان چنان خط مشی کلی از اخوان ارائه شده است که به هیچ گونه تعبیر و تفسیری نیاز ندارد(موحدی ساوجی،۱۶۲:۱۳۸۴-۱۵۱). از همین رو بنیان اخوان المسلمین را می توان بر شش اصل استوار دانست که عبارتند از:

۱،۳،۳. اصل علمی: تفسیر و توضیح کامل قرآن کریم با بازگشت به اسلام اصیل و زودودن غبار قرون از چهره آن و پاک کردن هرچه ناخالصی و دروغ و خرافات از ساحت مقدس آن، اخوان المسلمین دقیقا" راهی را که محمد عبده نیم قرن پیش شروع کرده بود و پاسخ گویی به تهمت هایی را که به اسلام زده بودند به عهده گرفته بود، دنبال می کردند.

۲،۳،۳. اصل عملی: متحد کردن ملت مصر و ملل اسلامی بر پایه اصول قرآنی، بازگشت به اسلام اصیل و تربیت نسل جدید بر مبنای اصولی آن، تا ملت آینده ملتی قرانی باشد. نزدیک کردن نقطه نظرهای فرقه های مختلف اسلامی به یکدیگر. بنا به جامعه اسلامی بر پایه اصولی یکسان و به دور از اختلافات فرقه ای و گروهی.

۳،۳،۳. اصل اقتصادی: رشد ثروت ملی و حفاظت از آن بالا بردن سطح زندگی، عدالت اجتماعی فردی و گروهی، تضمین فرصت های برابر برای همگان.

۴،۳،۳. اصل اجتماعی نوع دوستانه: خدمات اجتماعی، تلاش برای محو جهل و بیسوادی، فقر و تشویق به انجام کارهای مفید.

۵،۳،۳. اصل ناسیونالیستی و میهن دوستانه: آزادی دره نیل و تمامی کشورهای عربی و سرزمین هاس اسلامی از چنگال خارجیان، کمک به اقلیتهای اسلامی در تمامی سرزمین ها برای آنکه بتوانند حقوق از دست رفته خویش را به دست آورند، حمایت از اتحاد عرب، تلاش مستمر در راه تشکیل جامعه اسلامی.

۶،۳،۳. اصل انسان گرایانه و جهانی: ترغیب به ایجاد جامعه بر اساس اصول اخلاقی از طریق قوانین جهان اسلام (الحسینی،۱۳۷۵:۸۲-۸۱). اما علاوه بر این، اصول دیگری که حسن البناء بر آنها اعتقاد داشت عبارتند از: سیاست اجتناب از جدال های مذهبی و فرقه ای، سیاست گام به گام (در نگاه وی جنبش قبل از اینکه به هدف غایی خویش برسد، باید مراحل تبلیغ، بیان و تفسیر، عمل و نتیجه را گام به گام طی نماید) سیاست استفاده از نیروهای مختلف برای تحقق اهداف، سیاست برپایی حکومت اسلامی و سیاست مقاومت در برابر تجاوز گران.(ذوالفقاری،۱۳۸۹:۱۰۹).

در نهایت اگرچه اخوان تلاش کرد تا آنجا که ممکن است به اصول خویش پایبند بماند در گذر زمانه و بنابر الزامات محیطی و امکانات موجود دچار تحولات عملی و فکری شد این تغییرات به رغم انکه ماهوی نبودند بر خط مشی و اولویت های اخوان المسلمین اثرگذار بوده اند.

۴،۳.تحولات جنبش پس از البناء؛

۱،۴،۳. انشعاب و جناح بندی: بعد از ترور بنیان گذار سازمان، دوران بحرانی و مشکلات برای سازمان هویدا گردید و یکی از علل ناکامی سازمان، سیاست طرد و عدم تحمل نظرات در دوره پس از مرگ حسن البناء بود در سال ۱۹۵۱م حسن هضبی رسماً به عنوان مرشد عام اخوان المسلمین منصوب گردید. برخی از قبیل تغییر و تحولات در سازمان، ارتباط وی با فاروق، محدود کردن شاخه منفی اخوان المسلمین و مخالفت وی با خشونت موجب گردید تعارضاتی در سازمان روی دهد(الحسینی، ۱۳۷۵:۱۸۸). در این دوران سه جناح عمده در اخوان المسلمین وجود داشتند:

۱. جناح اول عبد الرحمان البناء برادر حسن البناء طرفدار حمایت از ناصر بودند.
۲. جناح دوم که هضبی رهبر ان بود و مخالفت سیاست های ناصر بود.
۳. جناح سوم که میانه رو و بی طرف بود در صدد تفاهم بین جناح ها و دولت بودند(الحسینی،۱۳۷۵:۲۴۱).

۲،۴،۳. تغییر در رهبری: اخوان المسلمین در مصر به دلیل سوء قصد به جمال عبدالناصر یک بار در ۱۹۵۴م و یک بار در ۱۹۶۵م مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. در ترور ۱۹۵۴، حسن هاضبی دستگیر شد و حکم اعدام وی به دلیل پیری به حبس ابد تقلیل یافت. هرچند که وی اصرار می ورزید در این ترور دست نداشته است ولی سازمان مخفی، که جزیی از اخوان المسلمین بود این ترور را انجام داده بود(الحسینی،۱۳۷۵:۲۴۸). در رابطه با سید قطب، وی نیز در طرح ظهور مجدد اخوان در اوایل دهه ۱۹۶۰ نقش اساسی داشت. قطب با حمایت جناح مبارزان اخوان در داخل و خارج مصر، نوک پیکان مخالفت خود را متوجه رژیم ناصر کرد. فعالیت های سیاسی او و طرفداریش از جهاد، با اسلام گرایی منفعل حسن الهضیبی مرشد عام اخوان المسلمین که از مقام خود استعفا کرد کاملا" فرق داشت. قطب به شدت به فساد دولت مصر حمله کرد و آشکار خواستار جایگزینی دولت دیگری شد(موحدی،۱۳۸۴:۱۵۳-۱۵۱)

۳،۴،۳. تعامل و تقابل با دستگاه سیاسی حاکم: در دوران انور سادات شرایط برای اخوان المسلمین متفاوت بود. انور سادات در مواجهه با چپی ها، افراد اخوان المسلمین را از جمله هضیبی را از زندان آزاد کرد و از آنان برای تهیه پیش نویس قانون اساسی دعوت کرد، ولی چون اخوان المسلمین نتوانست نظرات خود را در قانون اساسی قرار دهد، مبارزات خود را از طریق پارلمان مصر و وسایل ارتباط جمعی پیگیری نمود. بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸م روابط اخوان المسلمین با سادات مسالمت آمیز بود، ولی بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱م بر اثر انعقاد پیمان صلح بین اسراییل و مصر و انقلاب اسلامی ایران این رابطه تیره گردید و ترور سادات در سال۱۹۸۱ به وسیله سازمانی از منشعبین اخوان المسلمین صورت پذیرفت.

بعد از مرگ حسن هضیبی، در سال ۱۹۷۴، شیخ تلمسانی رهبر اخوان المسلمین گردید و بعد از در گذشت وی در سال ۱۹۸۶م حامد ابونصر جانشین وی شد. حامد ابونصر بعد از انتخاب شدن نامه ای در فوریه ۱۹۸۶م به حسنی المبارک رییس جمهور فرستاد و در آن مستئل مالی و سیاست خارجی کشور مصر را مورد بررسی قرار داد. پیشنهاداتی به رییس جمهور ارائه کرد و از دولت مصر خواست همکاری خود را با اسراییل متوقف سازد و خواستار مشارکت بیشتر زنان در امور جامعه گردید(بعثت،۱۳۹۲:www.hawzah.net). اخوان در دوران حکومت مبارک توانست به رغم ممنوعیت قانونی و رسمی سیاسی که دولت مبارک بر فعالیت های آن روا می داشت، با شرکت در انتخابات پارلمانی سال های ۱۹۸۷و ۱۹۸۴ و ۲۰۰۰م بسیاری از هواداران خود را با نام «مستقلین» به مجلس بفرستد.

می توان اینگونه عنوان کرد که ظهور جنبشی همانند اخوان المسلمین، در حقیقت پاسخی بود بر پریشانی اوضاع عمومی مسلمانان و شرایط داخلی مصر و همچنین اثبات ناتوانی حکمرانان کشورهای اسلامی و جهان عرب و همچنین ضعف دستگاه رهبری رسمی دینی در مواجه با بحرانهای جاری و ارائه راه حل مناسب در قبال آنها اما حرکت مذکور دارای ویژگی های خاصی است که آن را از جنبش های قبل از خود متمایز می سازد.

۴. انقلاب فوریه مصر و نقش اخوان المسلمین

با توجه به محدودیت های اعمال شده از سوی مبارک در خصوص روند دموکراتیک کشور و بستن فضای سیاسی مصرف به خصوص انچه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ نمایان شد، حکومت مصر امکان هرگونه مشارکت احزاب و گروه های مخالف در ساختار قدرت و برخورداری انها از فضای باز سیاسی، رسانه ای و مطبوعاتی را از بین برد. در این وضعیت همان گونه که برخی صاحب نظران پیش بینی می کردند، تحول در مصر بسیار محتمل بود و آغاز این تحولات و بی ثباتی ها نیازمند یک حادثه خاص بود. سرانجام تحولات تونس بود که منجر به اغاز قیام مصری ها و اعتراضات گسترده انها علیه دولت مبارک شد(بیکی،۱۳۹۰:۱۶۶).

۱،۴. انقلاب فوریه ۲۰۱۱:

همانطور که در قسمت های قبل بیان شد، بسیاری از احزاب و گروه های اپوزسیون، امید خود را به اصلاح نظام از مجاری قانونی از دست داده بودند. به علاوه شرایط بغرنج اقتصادی و معیشتی، نارضایتی گسترده ای را در جامعه مصر به وجود آورده بود. آزاد سازی و رشد بالای اقتصادی، تنها فساد نخبگان حاکم را افزایش داد و در نتیجه این پیشرفت ها بازتاب مثبتی بر وضعیت معیشتی مردم نداشت. امری که ناهنجاری های اجتماعی را در جامعه افزایش داد. افزون بر دشواری های سیاسی و اقتصادی و برون داد اجتماعی این دشواری ها از دید مصری ها، نظام حاکم بر این کشور از زمان انعقاد قرار داد صلح با اسراییل، جایگاه منطقه ای این کشور را به نحوی غیر قابل اغماض تنزل داده است. به گونه ای که مصر زمانی پیشتاز و رهبر جهان غرب به شمار می رفت، امروزه برای پیشبرد سیاست های منطقه ای خویش، ناچار به همراهی با عربستان و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در منطقه ای شده است(احمدیان،۱۳۹۱:۲۱۳). در نهایت نارضایتی های انباشته شده در طول ۳۰ سال، در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ با فراخوانی و رهبری گروهی از جوانان طبقه متوسط که از سرمایه فرهنگی بالایی برخوردار بودند و با تکیه بر وسایل ارتباطی شبکه اینترنت، سرانجام منجر به تجمع میلیونی مسالمت امیز مردمی متحد با هدف سرنگونی نظام در طول ۱۸ روز مقاومت شد. مشارکت قشرهای و طبقات مختلف جامعه مصر و نبود رهبری متعارف از جمله ویزگی های اصلی انقلاب مصر می باشد. از جهتی دیگر با توجه به شرایط گذر در سطح جامعه مصر و تداوم ارزش های مدرن همچون تمایل به مسالمت جویی، تسامح، پذیرش دیگری و رشد وفاق جمعی در رفتار و کنش انقلابیون مصری به نظر می رسید که قیام مردم به گذر به مردم سالاری منتهی شود(مسعودنیا و حیزانی،۱۳۹۱:۱۹۲). در ادامه به تفصیل به جایگاه جنبش اخوان المسلمین در وقوع انقلاب فوریه و کیفیت مواجهه این جنبش با شرایط سیاسی جدید اشاره خواهد شد.

۲-۴: مواضع و عملکرد اخوان المسلمین در انقلاب فوریه ۲۰۱۱:

بنا بر منابع اخوانی، ورود اخوان به جریان انقلاب، از ابتدا صورت گرفت و پیش از اعلام رسمی ورود به خیزش انقلابی، بسیاری از رهبران و اعضای عالی رتبه اخوان المسلمین مصر دستگیر و روانه زندان شده بودند(احمدیان،۱۳۹۲:۵۷). با بازگشت محمد البرادعی به مصر، در ۲۷ ژانویه و اعلام مشارکت وی در تظاهرات جمعه خشم، اخوان المسلمین نیز رسما" حضور خود را در میان معترضان، در ۲۸ ژانویه اعلام کرد(۱۳۹۰: www.isrjournals.com).

به رغم قدرت تحرک و سازماندهی منسجم تر و مستحکم تر اخوان در قیاس با سایر احزاب و گروه های سیاسی حاضر در مصر، این جنبش به نظر می رسد که موقعیت را برای دگرگونی مهیا نمیدید. این نکته را می توان از مشارکت تمام عیار در دور نخست انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ مصر، متوجه شد. اخوان المسلمین از بیم محتمل شدن هزینه بالا در نتیجه سرکوب، دعوت گروه ها و احزاب تحریمی را نپذیرفت در دور نخست انتخابات شرکت کرد. علاوه بر این اخوان المسلمین از بیم سرکوب و تهدیدهای دستگاه امنیتی رژیم مبارک، در سه روز نخست، یعنی حساس ترین روزهای تظاهرات شرکت نکرد و پس از اطمینان از فرا رسیدن لحظه تغییر، به گفته مخالفانش برای موج سواری وارد صحنه شد(www.isrjournals.com:۱۳۹۰).

اخوان المسلمین سازمان یافته ترین نیروی اپوزسیون مصر بود و طبیعی بود که در چنین تحولی، نقشی در خود ایفا کند. نکته مهم در خصوص اخوان المسلمین که باید به آن توجه داشت، این است که علی رغم تاکید اولی رهبران جمعیت مبنی بر کارکرد فرهنگی، تلاش سازمان برای یارگیری و کادر سازی به منظور حضور در صحنه سیاسی مصر به هنگام شرایط مناسب بود(مسعود نیا، حیزانی،۱۳۹۱:۱۸۳).

اخوان المسلمین به سرعت با مشاهده توانمندی جنبش های انقلابی، ابتکار عمل را در دست گرفت. جایگاه مطلوب گفتمان اخوان، فعالیت های اجتماعی و خیریه این جریان، استحکام سازمانی، ضعف رقبا و نیز افزایش مقبولیت اخوان به عنوان جریان میانه رو و کاهش بیم قدرت گیری آن در غرب، از جمله عوامل کامیابی های انتخاباتی احزاب اخوانی پس از خیزش های انقلابی به شمار می روند(احمدیان،۱۳۹۲:۸۱).

جنبش اخوان المسلمین توانست با بهره گیری از بسیج منابع، امکانات تشکیلاتی وسیع و ایجاد شبکه های اجتماعی- مذهبی متنوع در دو سطح خرد و کلان شهر و روستا، نقش موثر و مثبتی در به ثمر رساندن انقلاب مصر ایفا نماید. اما در ادامه روند متفاوتی از این جریان ملاحظه شد که سبب ناکامی آن در برآوردن مطالبات مختلف کنشگران درگیر در انقلاب و در نهایت ناکامی جنبش اخوانی شد. در ادامه به توضیح و بررسی بیشتر این موضوع پرداخته می شود.

۵. دلایل شکست اخوان المسلمین در انقلاب فوریه ۲۰۱۱

جنبش اخوان، با حفظ تشکیلات سازمانی خود، توانست بعد از سقوط رژیم مبارک، اقدام به تشکیل رسمی حزب آزادی و عدالت نموده و در عمل حرف آخر را در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری این کشور بزند و در آینده تحولات مصر نقش تاثیر گذار داشته باشد. اما اینکه این امر از کجا نشأت گرفته و چه عواملی در به وجود آمدن این روند تاثیر گذار بوده اند را می توان در سه مقوله دسته بندی نمود:

۱،۵. عدم توجه به مطالبات انقلابیون جوان و طبقات متوسط جامعه:

در این رابطه ضعف موقعیت سنجی اخوان المسلمین مصر در مرحله اول، درک نکردن شرایط سخت سیاسی و اجتماعی این کشور بود که مصر از دوران مبارک به ارث برده بود. حسنی مبارک در حالی از قدرت در مصر برکنار شد که از لحاظ سیاسی کشوری غیر دموکراتیک و تحقیر شده و عاز لحاظ اقتصادی کشوری فقیر، بحران زده و بی ثبات را از دوران ۳۰ ساله قدرت خود بر جای گذاشت(سیدرضی،۱۳۹۲:www.irdiplomacy.ir).

مرسی و اخوان المسلمین زمان زیادی برای حل این مشکلات نیاز داشتند اما در مقابل ما شاهد اعلام وعده هایی از سوی مرسی به مردم هستیم که به عنوان مثال در طول ۱۰۰ روز تمامی مشکلات رفع می شود و در طول یک سال اوضاع به طور کامل کنترل خواهد شد. در حالی که دولت مرسی دولت انتقالی بود و زمانی به قدرت رسید اوضاع در مصر تثبیت نشده بود و انقلاب در نیمه راه بود و مهره های اصلی نظامی منتخب رژیم سابق بودند و قوه قضائیه در مسیر انقلاب قرار نگرفته بود و هنوز ساختار رژیم گذشته پا برجا بود(سیدرضی،۱۳۹۲: www.irdiplomacy.ir). علاوه بر این، جامعه مصر به مقتضای تحولات خود، به جامعه ای چندپاره تقسیم شده که مهم ترین طیف های سیاسی آن را اسلام گرایان و لیبرال ها تشکیل می دادند. مروری بر شعارها و خواسته های این انقلابیون نشان می دهد که محمد مرسی نتوانست در یک سال به مطالبات هیچ یک از دو طیف سیاسی اصلی مصر به صورت مثبت و فعال پاسخ دهد(ملایی،۱۳۹۲:fa.cmess.ir).

از دیگر سو به رغم اعتراضات مردم و گروه های ناسیونالیست به رابطه با آمریکا و اسرائیل، محمد مرسی تغییرات عمده ای در سیاست خارجی مصر نسبت به دوران مبارک ایجاد نکرد. هر چند اولین سفرهای خارجی مرسی نه به آمریکا و اروپا بلکه به اتیوپی، عربستان سعودی، چین و ایران بود و این امر می توانست نویدبخش یک سیاست خارجی نوین برای مصر باشد. اما رویکردهای بعدی مرسی نشان داد که او خواهان ایجاد تحولات بنیادین در سیاست خارجی مصر نیست. مرسی به رغم حمایت از حماس، هیچ گاه اجازه بازگشایی کامل مرز غزه را نداد و هیچ نشانه بارزی از تیرگی روابط مصر با اسرائیل وجود ندارد. مرسی نه نتها ایده ایجاد تدابیر سختگیرانه تر برای منطقه آزاد تجاری با غزه را رد کرد؛ بلکه بر ایجاد تدابیر جلوگیری از قاچاق کالا در این محدوده نیز تأکید نمود. چشم پوشی از همه تخلفات اسرائیل و به رسمیت شناختن قرارداد کمپ دیوید، سیاست سرد و غیر دوستانه نسبت به ایران، سیاست خصمانه نسبت به دولت سوریه هم آهنگ با کشورهای غربی، از عمده ترین رویکردهای سیاست خارجی وی بودند که مورد حمایت گروه های مختلف مردم مصر نبود(قبادباشی،۱۳۹۲:http://saeq.net).

۲-۵: عدم تعامل مناسب با دیگر گروه های سیاسی رقیب

باید توجه داشت که مصر کشوری متفاوت در جهان عرب از لحاظ غنای فرهنگی، سابقه تاریخی- تمدنی، ترکیب جمعیتی و وجود گرایش های متفاوت سیاسی، قومی و مذهبی از جمله وجود لیبرال ها، اسلام گراها، سکولارها، چپی ها، ملی گراها، سلفی ها، مسیحیان و غیره است. با این ویژگی، تداوم هر حکومتی در مصر نیازمند رسیدن به نوعی تعادل در تقسیم قدرت نهادها و گرایش های سیاسی در صحنه حکومت مصر است.حکومت مرسی در روند انتقال سیاسی مصر جدید، دو راه در پیش داشت: نخست، اتخاذ سیاست هایی که در درجه اول منجر به ایجاد تعادل و اعتمادسازی در بین نیروهای سیاسی شود و در سایه آن با یک روند تدریجی، جایگاه اخوان المسلمین را در ساختار قدرت مصر تثبیت کند. دوم، انتخاب رویکردهایی که اولویت را به تثبیت قدرت حزب و جریان اخوان می داد که اکنون بیش از ۸۰ سال، فرصت می یافت که فراتر از یک جریان سیاسی در روند دولت داری وارد شود و تجربه اخوان را نه تنها در مصر بلکه در منطقه عملیاتی کند. دولت مرسی در

این نقطه عطف تاریخی به انتخاب دوم یعنی عجله برای تثبیت قدرت حزب دست زد. برای پیشبرد این رویکرد، حکومت اخوانی، سیاست های حزبی و سخت گیرانه برای انحصار قدرت و حذف سریع مخالفین در سطح سیاست داخلی مصر به خصوص نهادهای امنیت و ارتش و قوه قضائیه را در پیش گرفت. بازنشسته کردن ژنرال طنطاوی از رأس ارتش و برکناری دادستان مصر از این جمله است(تنسیم، www.parsine.com:۱۳۹۲).

حتی برخی رهبران معتدل اخوان المسلمین مانند عبدالمنعم ابوالفتوح که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۳ رای قابل احترامی کسب کرد، به طور پی در پی از بدنه تصمیم گیری این گروه کنار گذاشته شدند(ملایی،۱۳۹۲:fa.cmess.ir). و حتی گروه های سیاسی، رسانه ها، جامعه مدنی و اتحادیه های تجاری و کارگری مستقل هدف حملات وی قرار گرفتند. بدون شک مرسی نه تنها با مخالفت های زیادی از درون دستگاه دولتی، بخش امنیتی و همین طور قوه قضاییه و نیروهای نظامی مواجه شد. همچنین موفق به ایجاد ائتلافی در برابر چنین مراکز مستقر قدرت نشد.(محمدزاده ابراهیمی،۱۳۹۲:www.meisami.net).

می توان گفت رویکرد مرسی در انحصار قدرت در مصر در حزب اخوان المسلمین زمینه های لازم برای صف آرایی مخالفان مرسی در صحنه سیاسی- اجتماعی مصر را فراهم کرد. رفته رفته زمینه های اتحاد بین نهادهای سکولار و سنتی قدرت در مصر همانند ارتش، نیروهای امنیتی، نهادهای بوروکراتیک و نخبگان وزارت خارجه و قوه قضائیه از یک سو و جریان های اجتماعی- سیاسی و روشنفکری در دانشگاه ها از جمله الازهر با حمایت جوانان که از سیاست های مرسی سرخورده شده بودند، از سوی دیگر شکل گرفت. این اتحاد بر مفاهیمی همچون خروج از انحصارگرایی قدرت، بازیافتن اقتدار ملی، حفظ ثبات و امنیت و غیره شکل گرفت(تنسیم،۱۳۹۲:www.parsine.com).

در نهایت بحران قانونی ناشی از صدور اعلامیه قانون اساسی مرسی آغازگر قیامی بود که در نهایت به سرنگونی وی انجامید. پس از اختلافات گسترده ای که این اعلامیه برانگیخت، قانون اساسی نیز بدون اجماع تصویب شد و عملاً اعتباری که در نتیجه بازسازی چهره اخوان پس از مبارک به دست آورده بود به کلی از دست رفت. در این بازه زمانی (از آغاز اختلافات تا مهلت های آخر جریان تمرد) اخوان المسلمین به جای صحبت با مخالفان و رسیدن به یک جمع بندی ملی با بی توجهی و خشونت پاسخ مخالفان را دادند و فرصت گفت وگو را از بین بردند. آن ها جریان تمرد را ضعیف و ارتش را را حامی خود می پنداشتند و به جای تکیه بر مردم و گروه های انقلاب، بر ارتش و سلفیون تکیه کرده بودند که آن ها هم پشت مرسی را خالی کردند اظهارنظرهای او که معمولاً توأم با کنایه زدن به رقبا و یادآوری جایگاه قانونی خویش بود، آتش اختلاف را افروخته تر کرد و این نشان داد که مرسی و جریان اخوان المسلمین شرایط را درک نمی کنند و برگه های لازم را برای تغییر وضعیت در اختیار ندارد. این در حال است که عدم کاهش اعتراضات، یک وجه اصلی مدیریتی رئیس جمهور را برملا کرد: ناتوانی در اداره امور. بدین ترتیب، قیام ۳۰ ژوئن و برکناری حکومت مرسی یک سال پس از قدرت گیری محقق شد(صابرنیوز،۱۳۹۲:sabernews.com).

۳-۵: عدم تعادل مناسب ارتش

مسأله ارتش و نظامیان در عرصه سیاست مصر، همواره تابع دو دسته از عوامل داخلی و خارجی بوده است: عامل خارجی؛ با اعلام موجودیت اسرائیل در همسایگی مصر در سال ۱۹۴۸ و تحت تاثیر قرار گرفتن این کشور از توسعه طلبی آن، که ارتش مصر دارای نقشی برجسته در جنگهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ بوده است. ارتش مصر در نگاه مردم به نگهبان سرزمین و هویت ملی در برابر تجاوز احتمالی اسرائیل تبدیل شد. عوامل داخلی؛ مشارکت فعال آن در کارهای عمرانی و تولیدی، جدا شدن سازمان امنیت در زمان مبارک برخلاف اسلاف خود از بدنه ارتش که همین امر باعث شده بود که مردم ارتش را در سرکوب خود در سالهای حکومت مبارک کم تقصیر بدانند و در آخر بخشی از مردم به شکل مستقیم و غیر مستقیم از طریق ارتش امرار معاش می‌کنند که همراه با خانواده هایشان بخش قابل توجهی محسوب می‌شوند(ملایی،۱۳۹۲:http://fa.cmess.ir).

پس از فروپاشی نظام مبارک در مصر، نظامیان تلاش کردند با تعامل با خارج جایگاه ارتش در قانون اساسی حفظ شود و در تحولات سیاسی کمترین آسیب به آنها وارد شود(هراتی و ظفری،۱۳۹۲:۱۵۱). با این حال اخوان المسلمین پس از کسب قدرت و تصدی پست ریاست جمهوری نتوانست تعامل خوبی با ارتش داشته باشد و بدون درک جایگاه آن در جامعه مصر، مرسی به‌محض کسب قدرت، طنطاوی، فرمانده ارتش را برکنار و السیسی را به‌جای وی منصوب کرد(با این اقدام عملا ارتش را به حاشیه برد). در مدت بسیار کوتاهی پس از آن نیز این شایعه منتشر شد که مرسی، السیسی را اخراج کرده است. این تغییرات سریع که در مدت کوتاهی دو فرمانده ارتش تغییر کند، از سوی ارتشی که دارای جایگاه قانونی و مردمی است، پذیرفتنی نبود(۱۳۹۲:http://www.alwaght.com).

به دنبال وقایع فوق، ارتش موفق شد تمامی گروه های مقابل اسلام گرایان به همراه دو گروه اقلیت قبطی ها و صوفی های مصر و همه ساختارهای اداری این کشور را علیه دولت مرسی بسیج کند. در مدت ناآرامی های دو ماه ارتش قادر نبود در مقابل موافقان «مرسی» بایستد. لذا سعی کرد به تقویت جبهه نجات ملی بپردازد. اقدام معارضین در این مقطع باعث تشدید فقر و توسعه ناامنی در کل مصر گردید. این موضوع به نفع ارتش تمام شد، ارتش در این مدت بلافاصله با کمک آمریکاییها سیاست ایجاد ثبات را در دستور کار قرار دادند و از معارضین خواستند تا دست از خشونت بردارند اما در عین حال اعتراضات بدون خشونت آنها را ممنوع نکردند. ورود ماهرانه و محاسبه شدهٔ ارتش به

مرحله جدیدی از مقابله با دولت منجمد و ایستای مرسی. شعار برجسته جنبش تمرد در مواجهه با مرسی این بود که اگر مرسی ۱۵ میلیون رای کسب کرده است ما بیشتر از آن را در مخالفت با ایشان به خیابان می آوریم. نظامیان نیز که مترصد چنین فرصتی بودند یک هفته قبل از سقوط مرسی اعلام کردند، برای جلوگیری از رفتن مصر به سمت پرتگاه، وظیفه خود را دخالت در مدیریت وضعیت جدید می بینند. بر همین اساس بعد از تجمع بالغ بر ۲۸ میلیون نفر در ۹ تیره ماه در میدان التحریر در مخالفت با مرسی، ارتش در برنامه ای از پیش تعیین شده با اعلام یک ضرب الاجل۴۸ ساعته به موافقان و مخالفان مرسی، اقدام به تعیین دولت موقت کرد و مرسی را از قدرت برکنار و به نقطه نامعلومی انتقال داد و عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی را به عنوان رییس جمهور موقت معرفی کرد(هراتی و ظفری،۱۵۲:۱۳۹۲).

نتیجه گیری؛

در یک نتیجه گیری کل از مباحث آمده موارد زیر به دست می آید:

۱. شکل گیری جنبش اخوان المسلمین در عرصه سیاسی- اجتماعی مصر، بی شک متأثر از شرایط بین المللی و به عبارتی بهتر متأثر از عوامل عینی بویژه سلطه و استعمار غربی، مداخلات خارجی بود و از سوی دیگر در بعد داخلی با استبداد و سکولارسازی شتابزده جامعه مواجهه بوده اند که سبب شکل گیری و رشد اندیشه هایی در بازیابی اسلام اصیل و برقراری حکومت اسلامی هستند به نحوی که جنبش اخوان المسلمین هدف از تأسیس خود را احیای اصول اساسی اسلام و تشکیل یک جامعه سیاسی مبتنی بر اصول اسلام که با تهدیدهای فرهنگی و سیاسی غرب مقابله کند، اعلام کرد. هدف دیگر اخوان، تحقق یگانگی اعراب و برافکندن یوغ قدرتهای اروپایی بود که به وطن اسلامی دست درازی کرده بود. به این ترتیب مردمی که در آرامشی مرداب گونه به سر می بردند، با اندیشه و حرکت اخوان تکان خوردند.

۲. جنبش اخوان المسلمین از نظر تئوریک و بنیادین اعتقادی معتقد به رابطه دین و سیاست، حکومت اسلامی به عنوان شکل مطلوب حکومت و وحدت مسلمانان با داعیه ام القری مصری هستند.

۳. اخوان المسلمین به عنوان بزرگ ترین سازمان اپوزیسیون در کشور مصر امید به دست گرفتن قدرت پس از سقوط زمامداران پیشین به حساب می آمد. در این راستا بود که بیش از ۵۰ درصد مردم مصر در اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از سقوط حسنی مبارک به محمدمرسی نامزد اخوان المسلمین اعتماد کردند تا او به شعارهای داده شده از سوی این جنبش و خواسته‌ها و مطالبات مردم مصر جامه عمل بپوشاند. اما کودتا علیه مرسی و اخوان المسلمین، انقلاب مصر را در اختیار نظامیان، لیبرال‌ها و سکولارها قرار داد. آنچه که موجب تغییر رهبری در مصر جدید از اسلامگرایان به سمت سکولارها شد، در مرحله اول نشات گرفته از ضعف موقعیت سنجی، عملکرد ضعیف و بینش محدودنگر اخوان المسلمین و محمد مرسی بود. عملکرد اخوان المسلمین به ویژه در تقریبا دو سال اخر به گونه‌ای بود که مخالفان باتجربه توانستند به افکار عمومی القاء کنند که اخوان در صدد مصادره انقلاب مردمی و ایجاد یک دیکتاتوری جدید حزبی در مصر است. همین موضوع موجب رفتار انحصارطلبانه، اقتدارگرایانه، غیرتعاملی و محدودنگر دولت محمد مرسی و به طور کلی دولت تحت رهبری اخوان المسلمین در مصر شد که این ویژگی‌ها هم با روح انقلاب مردمی مصر و هم با جوهره بیداری اسلامی مغایرت داشته است و منجر به سقوط آنها شد.

۴. به طور کلی سه عامل اساسی در دوام و تعیین سرنوشت ایشان نقش داشتتند: اول، عقیده ایشان درباره حکومت مذهبی. دوم دیدگاه آنان در قبال تمدن غرب. سوم، موضع ایشان در رابطه با استفاده از خشونت به عنوان یک ابزار. اما اینکه تفکر و راهکارهای عملی جنبش اخوان المسلمین و جریانات منسوب به آن تا چه حد توانسته است در حل بحران های جهان اسلام و ممالک عربی مفید و کارساز باشد، جای بحث و تأمل دارد. در مجموع می توان جنبش اخوان را سرآغاز نهضت جدید فکری و سیاسی اسلامی دانست و آثار آن را به طور محسوس در همه جای جهان اسلام مشاهده نمود.

منابع و مآخذ

۱. احمدیان،حسن(۱۳۹۲) اخوان المسلمین پس از خیزش های انقلابی؛چالش های بازیگری در سطح منطقه ای –تابستان شمارۀ۵۴. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شمارۀ ۵۴. صص ۵۱ تا ۸۲.

۲. احمدیان، حسن(۱۳۹۱). گذار مصر از رژیم اقتدارگرا؛ عوامل و زمینه ها، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۳. صص ۱۹۱ تا ۲۱۸.

۳. احمدی، حمید(۱۳۹۰). سیر تحول جنبش های اسلامی، تهران: انتشارات آگاه.

۴. الحسینی، اسحاق موسی(۱۳۷۵). اخوان المسلمین .ترجم هادی خسرو شاهی - نشر:تهران،اطلاعات ص۳۲

۵. الحسینی،اسحاق موسی(۱۳۷۵). اخوان المسلمین، بزرگترین جنبش اسلامی معاصر. ترجم هادی خسرو شاهی، نشر: تهران اطلاعات. صص۱۸۸

۶. خسروی نیا، غلامرضا(۱۳۸۲). نقد کتاب: جنبش های اسلامی و ثبت سیاسی در جهان عرب، فصلنامه مطالعات راهبردی، شمارۀ ۲۵، صص ۵۸۷ تا ۶۰۰.

۷. بیکی، مهدی(۱۳۹۰). انقلاب مصر و چشم اندازه آینده آن. فصلنامه پژوهش های منطقه ای، شمارۀ ۶، صص ۱۵۷ تا ۱۸۰.

۸. بهنام فر، محمدحسن(۱۳۸۹). اخوان المسلمین، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمارۀ ۱۵۱، صص ۱۰۷ تا ۱۱۲.

۹. ذوالفقاری،محمد(۱۳۸۹). جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه. فصلنامه پژوهش های منطقه ای .شمارۀ۳، ص ۱۰۹.

۱۰. صبوری، منوچهر(۱۳۸۵). جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر سخن.

۱۱. صیادمیری، سیدجلال(۱۳۸۸). کتاب سبز مصر، تهران، نشر زیتون سبز، ص ۳.

۱۲. عنایت، حمید(۱۳۶۳). سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، صص ۲۱ تا ۵۳.

۱۳. میشل، ریچارد(۱۳۸۷). تاریخ جمعیت اخوان المسلمین، از آغاز تا امروز. ترجمه سید هادی خسروشاهی. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، نشر وزارت امور خارجه. چاپ اول ص۹۴.

۱۴. محمد، ابراهیم و دیگران(۱۳۸۴). جمعیت اخوان المسلمین مصر، ترجمه و تألیف موسسه مطالعات اندیشه سازان نور- تهران، انتشارات اندیشه سازان.

۱۵. مرادی، مجید(۱۳۸۴). جنبش های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات باشگاه اندیشه.

۱۶. محمدی، حمزه(۱۳۸۵). درآمدی بر جنبش های اجتماعی، زریبار، سال دهم، شماره ۶۰، صص ۱۱ تا ۳۰.

۱۷. مسعودنیا، حسین و سعیدی حیزانی، ندا(۱۳۹۱). بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر، شمارۀ ۱۵، سال هشتم.

۱۸. موحدی ساوجی، محمدحسین(۱۳۸۴). اخوان المسلمین، سیاست جهان بینی اهداف و اصول، مطالعات افریقا، شماره ۱۲، صص ۱۱۳ تا ۱۸۰.

۱۹. قبادباشی، جعفر(۱۳۹۲). بازگشت دیکتاتوری به مصر با حذف سیاسی اخوان. پاسگاه تبیینی تحلیلی بیداری اسلامی. آدرس سایت: http://saeq.net/index.jsp?

۲۰. خبرگزاری تنسیم(۱۳۹۲). عوامل موثر در سقوط دولت مرسی و اخوان المسلمین. آدرس سایت: http://www.parsine.com

۲۱. ملایی، اعظم(۱۳۹۲)، دلایل شکست مرسی در مصر. پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه. آدرس سایت: http://fa.cmess.ir/View/tabid/۱۲۷/ArticleId/۲۱۳۲/.aspx

۲۲. جهان نیوز (۱۳۹۲). عوامل سقوط مرسی و آینده مصر. آدرس سایت: http://jahannews.com/vdchzqni-۲۳nwmd.tft۲.html

۲۳. محمدزاده ابراهیمی، فرزاد(۱۳۹۲).کودتای ارتش در مصر: برای مردم یا علیه مردم؟ چشم انداز ایران- شماره ۸۰ آدرس سایت: http://www.meisami.net

۲۴. گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس(۱۳۹۰).نقش و تحرکات اخوان‌المسلمین در دگرگونی‌های مصر. اردیبهشت ماه. آدرس سایت: http://www.isrjournals.com

۲۵. صابرنیوز (۱۳۹۲). بررسی علت شکست اخوان المسلمین و مرسی. آدرس سایت: http://sabernews.com/shownews.php?idnews=۷۶۱۰۲

۲۶. عمادی،سید رضی(۱۳۹۲). اشتباهات اخوان؛عامل سقوط مرسی. آدرس سایت: www.irdiplomacy.ir

۲۷. الوقت(۱۳۹۲). دلایل شکست دولت اخوانی در مصر پس از ۲۰۱۱. آدرس سایت:

http://www.alwaght.com/fa/News/۵۲۸۲